

بسم الله الرحمن الرحيم

تبیین نقش مردم در شکل گیری ، استمرار و ماندگاری

نظام ولایی

اشاره:

آن چه پیش رو دارید متن کامل سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای حاجی صادقی نماینده محترم ولی فقیه در سپاه می باشد که در جشنواره ی شهید چمران سازمان بسیج اساتید در اسفند ۱۴۰۱ ایراد شده است. نظر به اهمیت مطالب مطروحه، متن این سخنرانی جهت بهره برداری مسئولین و اساتید محترم شبکه ملی جهاد تبیین تقدیم می گردد.

در این نشست با یک نگاه آسیب شناسی می خواهیم بررسی کنیم که در این انقلاب تا چه اندازه توانسته ایم به عنوان یک مسلمان، مومن، انقلابی و دانشگاهی به رسالت مان عمل کنیم؟ این مسئله را از این جهت بررسی می کنیم که یکی از نعمت های خداوند این است که مثل یک استاد و مربی و معلم دلسوز، گاهی بعضی از انسان ها را گرفتار درد و غم و سختی می کند، گاهی یک امت را تحت فشار قرار می دهد تا شاید آنها

بیدار شوند و پذیرش این معنا خیلی سخت است که خداوند این کار را انجام دهد ولی جامعه و بعضی ها بیدار نشوند. به عنوان مثال مسلمانان سخت ترین شکست را در زمان پیامبر (ص) در جنگ احد خوردند ولی برخورد قرآن با این شکست چگونه بود؟ خداوند متعال در قرآن، بیش از اصل شکست به عوارض این شکست پرداخته است. بعد از این شکست دو اتفاق در مدینه رخ داد، اول آن که عده ای در عقیده منززل شدند و گفتند که اگر اسلام حق بود پس چرا ما شکست خوردیم؟ یعنی در عمل گرفتار غم و غصه و یأس شدند، خداوند بعد از این شکست، آیاتی را نازل کرد و حتی به تعبیری شکست جنگ احد را به گردن گرفت، در حالی که علت شکست آن بود که عده ای از مسلمانان، تنگه را رها کردند اما خداوند اولین آیه ای را که در این رابطه فرستاد این بود که این شکست های مقطعی شما رامنززل نکند «ولا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مومنین» اگر در مسیر حق و ایمان باشید، شما برتر هستید و نباید منززل و سست بشوید و این یک شکست مقطعی است. در قسمت بعد این آیه شریفه می فرماید: «ان یمسکم قرح فقد مس القوم قرح مثله» جنگ، جنگ است شما ضربه می خورید آنها هم می خورند و

می فرماید «تلك الايام نداولها بين الناس» این روزهای تلخ و شیرین را در میان انسان ها (نه فقط مومنین) توزیع کرده ایم. چرا خداوند این کار را کرده است؟ می فرماید من غم سختی و بلا را یا به صورت طبیعی یا توسط خودتان می فرستم و البته گاهی هم خودتان آن بلا و سختی می شوید چرا؟ در مقام پاسخ به این چرا، ۴ علت را بیان می فرماید.

دقت کنید که این اغتشاشات و فتنه ها هم که در کشور ما رخ داده است اگر این ۴ اثر را نداشته باشد، فایده ای ندارد، جامعه، دانشگاه و حوزه ها به این حوادث چگونه نگاه می کنند؟ امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید فتنه ۲ مرحله دارد، یک مرحله، اقبال است و مرحله دوم، ادبار است. اقبال و شروع فتنه، شبهه می آورد، اما ادبار یعنی پایان فتنه باید تنبیه و بیداری و عبرت و درس گرفتن بیاورد آیا ما این درس را گرفته ایم یا خیر؟ خداوند متعال ۴ علت را بیان می فرماید:

۱- می فرماید «لیبتلی المومنین» برای این که انسان ها غربال و امتحان شوند و معلوم بشود که چه کسانی اهل شعار دادن و چه کسانی اهل پای کار ماندن هستند «الذین ربنا الله ثم استقاموا» تا معلوم بشود چه کسانی استقامت علمی، فکری و استقامت علمی دارند.

۲- «و يتخذ منكم الشهداء» این تعبیر خیلی ظریف و لطیف است می فرماید صحنه هایی را ایجاد می کنم تا عده ای را به عنوان شهید ببرم، می خواهد بفرماید بعضی از انسان ها به مرحله کمال رسیده اند لذا صحنه هائی را برای چیدن این گل های رسیده و برجسته، ایجاد می کنم، شهدای فتنه اخیر مصداق این رسیدن و چیدن گل بودند و هرگز تصادفی نبوده است. شهید آرمان علی وردی سه سال بود که طلبه شده بود وقتی به منزل این شهید بزرگوار رفتم خیلی غبطه خوردم و دیدم که گویی خداوند به او گفته است که این حیات دنیایی دیگر جای ظرف وجود تو نیست و باید به حیات انسانی دست پیدا بکنی و «عندربهم یرزقون» شوی یعنی نزد خودم زندگی کنی.

۳- «ولمیحص المومنین» این آیه شریفه در سوره آل عمران است می فرماید می خواهم با این حوادث، مومنین را آبدیده ، مستحکم ، استوار، بیدار و فعال و آن ها را از غفلت خارج کنم. دقت کنید یکی از مهمترین شرایط ظهور که در روایات هم آمده است همین کلمه «لیمحص» است. امام صادق علیه السلام در روایتی که سند آن در کتاب شریف اصول کافی و کتاب چهل حدیث امام خمینی ذکر شده است به فردی می

فرماید نهضت ظهور واقع نمی شود مگر زمانی که ۱- مومنین واقعی از مدعیان ایمان تمحیص داده شوند یعنی مورد امتحان واقع شوند ۲- «ولمحيص المومنين» زمانی که مومنین محکم شوند و در کوران حوادث و سختی ها آبدیده شوند، اساسا ما در سختی ها رشد می کنیم خداوند به ما لطف کرد که دشمن ما را وادار کرد که در همان دهه اول به ما حمله کند و ما توانستیم جنگ را از تحمیلی به دفاع مقدس تبدیل و ورزیده شویم.

این حوادثی هم که پیش می آید ما را بیدار کند و مثلا بسیج دانشگاهی از خود سؤال کند که آیا در این حوادث توانسته ام بسیجی عمل کنم؟ چرا باید یک دانشگاهی که ۱۱ هزار دانشجو و ۱۰۰۰ عضویت هیأت علمی و استاد دارد توسط ۸۰ نفر به عنوان یک مرکز ضد انقلابی نمایانده شود؟ چرا باید بعضی از فرزندان ما منفعل شوند؟ به هر حال اگر این حوادث و سختی های آن به قیمت بیداری ما و ایجاد احساس درد شده باشد ارزش داشته است، اما امان از آن بیداری ای که درد نداشته باشد، در بیماری بدون درد، افراد، انگیزه درمان پیدا نمی کنند. حضرت آیت الله جوادی آملی پیرامون این بخش از جنگ احد طی تفسیری می

فرمایند بعضی ها آمدند به پیغمبر (ص) فرمودند که یا رسول الله چرا نتیجه جنگ احد این شد؟ پیغمبر (ص) فرمودند که اگر مرا مخیر می کردند بین پیروزی در جنگ احد و برکاتی که این شکست داشت، من شکست را انتخاب می کردم. یعنی گاهی این شکست ها و ضربه خوردن ها لازم است. نمونه دیگری که می توانید پی گیری کنید جنگ " حنین " است خداوند در قرآن خطاب به مسلمانان می فرماید شما به عجب مبتلا شده اید و حال آن که شما در حال جنگیدن برای از بین بردن عجب هستید ولی خودتان گرفتار عجب شده اید لذا مورد آزمایش تان قرار می دهم و آن چنان شما را در فشار قرار دادم که فریادتان بلند شد که «متی نصرالله» و آن گاه می فرماید اکنون که فهمیدید چیزی نیستید و همه چیز در اراده و دست خداست به شما کمک می کنم.

۴- «ولیمحق الکافرین» می فرماید این وضعیت را ایجاد می کنم (تا با استدراج که یک قانون برهانی است) مرگ تدریجی دشمنان را رقم بزنم. «مَحَقَّ» در ادبیات عرب به معنای نابودی تدریجی و هلاکت آرام آرام است و اگرچه شما متوجه این هلاکت آرام و تدریجی نیستید، ولی من با این کار دشمن را افشاء و قدم های موثری را برای نابودی تدریجی او

برمی دارم. من به یاد این جمله آمریکایی ها افتادم که تا به حال چندین مرتبه گفته اند که انقلاب اسلامی ایران مرگ تدریجی ما را رقم زده است. آمریکایی ها یک ارزیابی کرده اند که در این ۴۴ سال (البته این ارزیابی مربوط به ۴ سال پیش است) می گویند در این ۴۰ سال، آیا ایران پیشرفت و پیشروی داشته یا آمریکا پیشروی داشته است؟ خودشان گفته اند که ایران در این ۴۰ سال فراز و نشیب داشته اما توقف نداشته است البته آمریکا هم توقف نداشته است اما در عقب نشینی و سقوط و نزول، توقف نداشته است. لذا واقعا آمریکایی ها حق دارند هر کاری که از دست شان برمی آید علیه ما انجام بدهند و به قول آن متفکر آمریکایی یا باید انقلاب اسلامی بمیرد یا بماند ولی آمریکا قطعاً می میرد چنان چه باید یا موسی بمیرد یا فرعون، یا ابوسفیان بماند یا پیامبر اکرم و خلاصه آن که باید یکی بماند و این دو با هم در حاکمیت جمع نمی شوند.

اساتید گرامی، در سازمان بسیج اساتید اولویت اول شما توانمندی علمی و بصیرتی است باید قوی و مانند یک نور افکن شویم به گونه ای که راه رفتن، کلاس ها و حضورمان در دانشگاه، نور افشانی کند و این کار صرفاً با انجام چند سخنرانی میسر نیست بلکه باید مباحث به شکل مبنایی

پی گیری شود این مطلب غصه دارد که ۴۴ سال از انقلاب سپری شده است ولی بسیجی های ما الگوی حکمرانی دینی را نمی دانند البته نه فقط جامعه و سیاسیون بلکه نخبگان جامعه هم نمی دانند اگر به آن ها بگوئیم مدل حکمرانی سوسیالیسم را بگوئید خیلی خوب بیان و زیبا تبیین می کنند یا بگوئیم مدل دموکراسی غرب را بیان کنید به زیبایی تبیین و بیان می کنند اما اگر پرسیم نظرتان در مورد حکمرانی اسلامی چیست و بر کدام اصول عقلانی استوار است و مبانی آن چیست؟ متاسفانه نمی دانند و به همین دلیل گرفتار سوالات و شبهاتی می شویم که مجبور هستیم به صورت انفعالی پاسخ بدهیم در حالی که اگر مبانی را اصلاح کنیم تمام مسائل حل می شود بر همین اساس در این جلسه یک موضوعی را مطرح و در پایان پیشنهادی را بیان می کنم.

به نظر من امروز در موضوع جهاد تبیین، جهاد شما در تبیین، سخنرانی نیست جهاد شما صرفا افشای نقشه آمریکا نیست بلکه باید مبانی را محکم کنید فرض کنید این جلسه یک جلسه نقد با نگاه داوری است و از شما می خواهم که با نگاه یک داور به طرحی که ارائه می کنم نگاه کنید و سپس روی آن بحث کنید.

پس از آن که دانستیم: ۱- آفرینش انسان مانند تمام پدیده ها هدفمند است و به گفته ی خالق انسان، هدف از آفرینش انسان، حرکت و سیر و سلوک است، حرکت از عالم و مبدأ خاکی به مقصد الهی است «افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لا ترجعون» است در این آیه شریفه دو نکته را بیان می کند اول آن که هدفمند است و دوم آن که هدف را هم مطرح کرده است خداوند انسان را از سمبل زشتی ها «حماء مثنون» به ترجمه فارسی خودمان یعنی لجن، و از سمبل زیبایی ها یعنی روح خودش خلق کرده است و سپس روی زمین خاکی هبوط داد و به او گفته است که ای انسان، خاک و عالم ملک، مبدأ تو هست ولی مقصد تو نیست اینجا محل پرواز و عروج تو است. تو را برای راهپیمایی از خاک تا خدا خلق کردم تو باید خدا گونه بشوی تو باید روح الله بشوی «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه» من تو را برای این راهپیمایی خلق کرده ام.

۲- قیمت هر انسان به میزان این راهپیمایی اش است. یعنی اگر از قرآن پرسیده شود که در میان موجودات عالم، انسان در کجا قرار گرفته است؟ می فرماید در طریق بهترین. البته اگر در عالم خاک درجا زد و بالا نیامد

«كالانعام بل هم اضل» است حتی پایین تر هم می آید یعنی «شر الدواب» یعنی هر حشره و مگسی از انسان بهتر می شود اما اگر همین انسان حرکت کرد و بالا آمد اشرف مخلوقات، قائم مقام خدا، خلیفه ال... و ارباب ملائکه می شود.

۳- خدایا چگونه بیایم؟ مرا خلق کردی، روی زمین خاکی قرارم دادی، گفתי از این مبدأ به این مقصد حرکت کن حالا بگو با کدام نقشه ی راه حرکت کنم؟ با کدام برنامه حرکت کنم؟ در اینجا پاسخ خداوند چیست؟ ارسال رسل و انزال کتب.

فلسفه ی وجودی دین آن است که انسان را از آن چه که هست به آن چه که شایسته گی آن را دارد برساند دین آمده است تا شما را از «حماء مثنون» بودن به روح الله شدن برساند دین آمده است تا انسان را از «شر الدواب» بودن به خلیفه الله شدن سیر بدهد به همین دلیل قرآن می گوید انسان، به علاوه دین و منهای دین معنا پیدا می کند خداوند، انسان منهای دین را انسان در حال نابودی سرمایه و انسان در حال آب شدن معرفی می کند «والعصر ان الانسان لفی خسر» در اینجا خسر به معنای زیان نیست بلکه به معنای نابودی سرمایه است «الالذین آمنوا و عملوا الصالحات».

بنابراین فلسفه وجودی دین هدایت و تعالی انسان است بیاید برای جوانان، دین را شیرین تبیین کنیم دین نیامده است تا زندگی را تلخ کند دین آمده است تا زندگی را به کام انسان شیرین کند اگر زیبایی های دین را و کارکرد های دین را که قرآن روی آن تکیه می کند به خوبی بیان کنیم داستان خیلی متفاوت می شود. مقام معظم رهبری در سال ۱۳۵۳ هنگامی که طرح کلی اندیشه اسلامی را تدریس می کردند در موضوع توحید حتی یک کلمه هم پیرامون موضوعاتی مثل توحید صفاتی، توحید ذاتی یا اثبات وجود خدا سخن نگفته اند بلکه کارکرد های دین را مطرح کرده اند توحید را در زندگی اخلاقی، سیاسی، روحی و روانی، اجتماعی بیان کرده اند.

۴- آخرین و کامل ترین ادیان، دین اسلام است که برای تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان برنامه و سبک زندگی دارد (فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی) که همه این ها با هم سبک زندگی اسلامی می شود دقت کنید که ما حدود ۲۰ سال است که از سبک زندگی اسلامی حرف می زنیم اما یک بار هم نرفته ایم که این نحوه سبک زندگی را از قرآن در بیاوریم و حال آن که قرآن خودش

سبک زندگی است، اول زندگی را معرفی و بعد سبک آن را به زیبایی بیان می کند البته اسلام در عین آن که به همه ی سبک ها پرداخته است، به سبک حکمرانی در بعد سیاسی اشاره بیشتری کرده است. در واقع اسلام سبک زندگی اخلاقی دارد، سبک زندگی اقتصادی هم دارد اما به بعد سیاسی اشاره بیشتری کرده است. چرا بیشتر اشاره کرده است؟ چون سبک مدیریت جامعه، سبک رهبری و حکمرانی در هدایت گیری انسان ها و جهت گیری جامعه نقش تعیین کننده تری دارد. درست است که نماز در هدایت نقش دارد یا عبادت یا اقتصاد یا اخلاق نقش آفرین هستند اما نقش بنیادین متعلق به رهبری است، متعلق به سیاست و حکمرانی است. چون «الناس علی دین ملوکهم» به قول امام علی (ع) «فلیست تصلح الرعیه الا بصلاح الوُلاه» اصلاً جامعه تحت تاثیر ولات است به همین دلیل اساسی ترین و مهم ترین اقدام همه ی انبیاء و اولیاء و ائمه علیهم السلام دو مطلب بوده است ۱- نفی حاکمیت غیر الهی و ۲- تلاش برای استقرار حاکمیت الهی. البته این که چقدر موفق شدند یا نشدند بحث دیگری است ولی به هر حال تلاش شان این بوده است «و ارسلنا فی کل امه

رسولا ان اعدوا لله و اجتنبوا الطاغوت» یعنی خدا را حاکم کنید و ولایت
الله حاکم باشد و طاغوت حاکم نباشد.

۵- اسلام در این سبک زندگی سیاسی یک مدل، الگو و چارچوب داده
است که نام آن "نظام ولایی" است دقت کنید که الگو و مدل حکمرانی
اسلام، جمهوری اسلامی نیست نظام ولایی تجلی یافتن حاکمیت و
ولایت خدا به وسیله ی ولی خدا است زیرا در نظام سیاسی اسلام،
حاکمیت فقط حق خداوند است و اراده هیچ انسانی مافوق اراده ی سایر
انسان ها نیست و تنها اراده ایی که حق حاکمیت و فرمانروایی و قانون
گذاری دارد اراده خداوند است. اکنون این سوال مطرح است که این
اراده خداوند چگونه زمینی می شود؟ می فرماید با پیغمبر، با امام معصوم
و با ولی خدا زمینی می شود و در عین حال قرآن می فرماید حتی همین
پیغمبر حق ندارد طبق نظر خودش حرف بزند زیرا اراده ی پیغمبر خدا
باید مبین اراده خدا باشد.

پس نظام ولایی، زمینی و نازل شدن است همانطور که می گوئیم قرآن
نازل شده است اینجا هم می گوئیم ولایت پیغمبر، ولایت امام معصوم و
ولایت فقیه نازل شده ی ولایت الله روی زمین است همانطور که حقیقت

قرآن صرفاً ۳۰ جزء نیست یا این الفاظ نیست بلکه حقیقت قرآن یک امر بسیطی است ولی برای این که در این عالم طبیعت بتوانیم قرآن را بفهمیم خداوند آن را به ۳۰ جزء تبدیل کرده است و با این الفاظ و آیات آن را زمینی و نازل کرده است در واقع ولایت الله پس از نزول ، می شود ولایت النبی، ولایت الله نازل می شود و زمینی می شود و می شود ولایت امام، پس تجلی ولایت الله به وسیله ی ولی خدا است و تحقق یافتن و زمینی شدن همان توحید ربوبی است و توحید ربوبی یعنی غیر از خدا، رئیسی وجود ندارد این ریاست واحده ی خداوند به وسیله ی قائم مقام خداوند «از طرف» است پیغمبر «از طرف» است امام معصوم «از طرف» است که تضمین کننده سعادت دنیوی و اخروی انسان است و مصداق کامل نظام ولایی، ولایت النبی و ولایت امام معصوم است که در زمان غیبت، ولایت فقیه است. این نظام ولایی الهی است و حتماً لازم است که به صورت علمی و اقناعی و کارگاهی مورد بحث و بررسی قرار بگیرد.

اکنون با عنایت به این ۵ محور این سوال را مطرح می کنیم که اسلام در این امر اصلی که در هدایت هم بیشترین نقش را دارد به چه میزان موفق بوده است؟ اگر می گوییم اسلام برای هدایت آمده است و در هدایت هم

رکن رکن، رهبری و حاکمیت و نظام ولایی است پس چرا در طول تاریخ این اساس و این مبنا خیلی نتوانسته است که شکل بگیرد؟ چرا قالب انبیا در این مسیر موفق نشده اند؟ ۱۳ سال پیغمبر هم در مکه بود و موفق نشد و سپس ۱۰ سال به مدینه رفت و در آنجا نظام ولایی را تشکیل داد و تمدنی را بنا نهاد که واقعا در این ۱۰ سال رشد گسترده‌ای ایجاد کرد و کار صد ساله‌ای را انجام داد آن هم در جایی که مهد علم و تمدن و دانش نبود بلکه در جامعه‌ای بود که نظام زندگی اش قبیله‌ای بود اما با این حال یک تمدن بلندی را برپا کرد و تمام تمدن‌ها را تحت تاثیر قرار داد اما متأسفانه با رحلت پیغمبر این نظام ولایی متلاشی شد و بعد از ۲۵ سال هم که به نزد حضرت علی (ع) رفتند ایشان نظام ولایی را تشکیل داد اما پس از تشکیل نظام مرتباً درگیری داخلی داشت و در نهایت هم این نظام متلاشی شد و تا ۲۵۰ سال بعد، امامان یکی پس از دیگری برای تحقق نظام ولایی زحمت کشیدند، شهید شدند ولی موفق نشدند و در زمان غیبت هم هیچکس موفق نشد تا این که به انقلاب اسلامی ایران رسیدیم و نظام ولایی شکل گرفت دقت کنید که دستاورد این انقلاب این نیست که طاغوت را از بین برد یا با آمریکا چه کرد بلکه بزرگ‌ترین

دستاورد آن شکل گیری یک نظام ولایی بوده است و ۴۴ سال است که با وجود همه ی دشمنی ها و فتنه ها برقرار مانده است.

اساتید گرامی در اینجا تقاضا می کنم برای دانشجویان این کار را انجام دهید، برای آن ها فتنه های بعد از انقلاب را فهرست و مرور کنید تا بدانند که چگونه این فتنه ها انقلاب را آبدیده کرده است مثلاً یکی از فتنه ها فتنه دهه ۵۰ بوده است گروهک خلق مسلمان با محوریت یک مرجعیت تقلید یعنی آقای شریعتمداری که مطرح ترین مرجع بعد از امام تلقی می شد ولی در این فتنه به محور فتنه تبدیل شد اما با این وصف این فتنه نتوانست انقلاب را از بین ببرد یا فتنه ی بعدی دهه ۶۰ بود که البته در این دهه چند فتنه داشتیم ولی بزرگ ترین آن ها فتنه قائم مقام رهبری بود اما این فتنه هم موفق نشد انقلاب را از بین ببرد حالا سوال این است که چرا موفق نبودند؟ چرا در صدر اسلام توانستند با یک فتنه، حکومت امام علی را از بین ببرند به گونه ای که وقتی علی (ع) شهید شد نظام ولایی اش هم از بین رفت ولی چرا وقتی امام خمینی از دنیا رفت نظام ولایی اش از بین نرفت؟ چه چیزی در انقلاب اسلامی ما بوده است که در نظام ولایی امیرالمومنین علی (ع) نبوده است؟ در این رابطه پاسخ

خداوند، قرآن و تاریخ چیست؟ جواب قرآن این است که می گوید من آن نظام ولایی را مطلوب می دانم که با قدرت من خداوند شکل نگیرد بلکه مردم آن را شکل بدهند، بپذیرند و هزینه هایش را هم پردازند «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» یا می فرماید اگر حکومت، ارکانی دارد قانون آن با من است رهبری آن با من است اما تحقق این نظام با "قیام مردم" است «لقد ارسلنا رسلنا و انزلنا معهم الکتاب و المیزان» یعنی زمینه ساز حاکمیت و حکمرانی دینی با "قیام مردم" است دقت کنید نمی فرماید ليقبل الناس بلکه می فرماید ليقوم الناس. پیامبر هم به علی بن ابیطالب فرمود علی جان بعد از من «اگر مردم آمدند» اقدام کن. در واقع مبنا و اساس تحقق نظام الهی، ولایت محوری است یعنی ولایت بود ولی نظام، ولایی نبود. نماز و روزه بود اما نظام ولایی نبود زیرا نظام ولایی آن جایی شکل می گیرد که ولی خدا صرفاً امام جماعت یا خطبه خوان یا استاد نباشد بلکه فرمانده باشد. به امام صادق (ع) گفتند چرا قیام نمی کنید؟ شما که ۴۰۰۰ شاگرد دارید؟ فرمود ۴۰۰۰ شاگرد دارم اما ۱۷ تا بسیجی ندارم که اگر داشتم قیام می کردم مشکل من این است که این را ندارم. یا امام علی (ع) در خطبه اش می فرماید ای نامرد ها! قاتلکم الله

و چهل مرتبه سخت ترین مذمت ها را انجام داده است آن هم برای چه کسانی؟ برای کسانی که می گفتند ما همه سرباز توئیم علی جان - گوش به فرمان توئیم علی جان به این جماعت گفتند نامردها! دروغگوها! جرم این جماعت چیست؟ می فرمایند جرم شان این است که علی بی هزینه و بی خرج را می خواهند، همین جماعت به امام حسین هم گفتند یابن رسول الله آن دعوت ها و آن بیعت ها چه شد؟ فرمود ان الناس عبید الدنیا این ها حسینی را می خواهند که خرج نداشته باشد تا گردن و سردادن نخواهد و هنگامی که برق شمشیر عبیدالله را دیدند «قدت دیانه» شدند. آن چیزی که در انقلاب اسلامی ایران ممتاز بوده و هرچقدر هم دشمن حمله کرده و به نتیجه نرسیده است ولایت محوری مردم بوده است به همین دلیل دشمن به یک جمع بندی رسیده است و می گوید مسلمانان ممکن است ۳ وضعیت داشته باشند:

۱- امت بی امام خطر ندارد. مسلمانان باشند اما رهبر نداشته باشند این امت خطر ندارد. امت بی ولایت خطر ندارد اگر مسلمان ها میلیاردها نفر هم بشوند اما رهبر نداشته باشند این جمعیت میلیاردی هیچ خطری ندارد و مانند اسلام عربستان است. در سال ۱۳۵۳ مقام معظم رهبری فرمودند که

امت بی ولایت خطر ندارد بلکه طور دیگری فرمودند و آن این که امت بی ولایت حیات ندارد، جامعه بی ولایت مرده است. به نظر شما بین گزاره دشمن و گزاره مقام معظم رهبری کدام یک درست تر است؟ پاسخ آن است که هر دو درست است یعنی امت بی ولایت چون حیات ندارد برای دشمن هم خطر ندارد، چون امت مرده برای دشمن خطر ندارد.

۲- امام بی امت اقتدار ندارد. امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام باشند اینجا دشمن نمی گوید که اینها خطر ندارند چون امام اساساً برای دشمن کانون خطر است اما مسئله این است که این خطر اقتدار ندارد امام بی امت ضمانت اجرا ندارد قدرت ندارد و هیچ کاری نمی تواند انجام بدهد، مانند امام صادق (ع) که باید درس بگوید و البته درس گفتن خیلی خوب است اما حاکمیت دست او نیست.

۳- امت متصل به ولایت شکست ندارد. دشمن خیلی خوب این را فهمیده است او با این نتیجه به یک راهبرد و نقشه ی راه رسیده است و آن این است که برای شکستن انقلاب اسلامی باید پیوند امت و ولایت زده و از هم گسسته شود. به قول مقام معظم رهبری در طراحی شان آفرین دارند

می گویند باید علی(ع) را از مسلمانان گرفت آن گاه مسلمانان پیاده نظام ما شوند. پس همه ی موفقیت های ما به این ولایت محوری بر می گردد آینده انقلاب اسلامی هم نه فقط به امام و نه فقط به امت بلکه به اتصال این دو بر می گردد و این اتصال انقلاب را تضمین می کند یعنی امام امامت کند و امت ، ولایت محوری کند رمز بقای انقلاب هم در آینده همین است و دشمن تمام تلاشش را در فتنه های فرهنگی سیاسی و... به کار گرفته است و محور این تلاش این است که این مدل نظام ولایی جا نیافتد و این اتصال شکسته شود .

بر همین اساس پیشنهاد می کنم جهاد تبیین مبنایی شما در کنار همه ی بحث های دیگر، تبیین و تحکیم این ولایت محوری باشد که در این رابطه ۷ موضوع را به ترتیب پیشنهاد می کنم:

۱- تبیین نظام ولایی. یعنی همان چیزی که از آن به عنوان مهندسی حکومت دینی یاد می کنیم. در گام اول این مدل را بیان کنیم که هیچ مدلی نمی تواند در برابر آن ایستادگی کند زیرا بر قوی ترین استدلال های عقلی، انسانی و تمدنی بنا شده است تمدن اسلامی یعنی همین مهندسی حکومت دینی.

۲- چپستی ولایت محوری. مقام معظم رهبری در سال ۱۳۵۳ به زیبایی ولایت محوری فردی و اجتماعی را بیان کرده اند.

۳- چرایی ولایت محوری (هم مبانی اعتقادی و هم اصولش).

۴- چگونگی ولایت محوری. که از همه مهم تر است که چگونه می توان ولایت محور شد؟ که

سه دسته الزامات علمی و شناختی، الزامات گرایشی، اعتقادی و الزامات رفتاری دارد.

۵- آثار و کارکرد های ولایت محوری. قرآن ۱۰ کارکرد را برای ولایت محوری بیان کرده است.

۶- موانع ولایت محوری.

۷- راهکار های تقویت ولایت محوری.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته